

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۶/۲،
بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۱۹-۱۴۶

معیار برتری پیامبران از نگاه قرآن و حدیث *

سید محمود صادق زاده طباطبایی^۱

دانشجوی دکتری دانشکده علوم حدیث قم

Email: Taba3180@gmail.com

دکتر سید محمد مرتضوی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mortazavi-m@um.ac.ir

چکیده

در اندیشه دینی، پیامبران نسبت به سایر مردم از ویژگی‌هایی برخوردار هستند که بقیه مردم از آنها محروم می‌باشند، ولی در این که خود پیامبران نیز نسبت به هم از ویژگی‌هایی برخوردار می‌باشند اختلاف است. عده‌ای بر این باورند که پیامبران با هم تفاوتی ندارند و عده‌ای دیگر معتقدند که بعضی پیامبران نسبت به بقیه برتری دارند که از آنان به عنوان پیامبر اولوالعزم یاد می‌کنند. این عده ملاک تفاوت پیامبران اولوالعزم را صاحب کتاب و شریعت بودن، ماموریت جهانی داشتن، دارا بودن مقام امامت، و بهره‌مندی از علم می‌دانند، ولی با توجه به این که این امتیازات، امتیازات اکتسابی نیست و تفاوت شخصیت حقیقی پیامبران با شخصیت حقوقی آنان در امتیازات اکتسابی آنان می‌باشد، مقاله با بررسی آیات و روایات اسلامی به این نتیجه رسیده است که ملاک برتری پیامبران اولوالعزم گذشته از امتیازات حقوقی امتیازات حقیقی و اکتسابی از قبیل: سبقت در اعتراف به ربوبیت الهی، استواری بر پیمان‌های الهی، تلاش مضاعف در گسترش توحید، صبر و استقامت در برابر دشمنان خدا، و اخلاق برجسته در تعامل با مردم می‌باشد.

کلید واژه‌ها: اولوالعزم، بعثت جهانی، عالم میثاق، صبر، خلق عظیم.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۳/۲۳؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۱/۲۰

۱- نویسنده مسئول

معیار برتری پیامبران از نگاه قرآن و حدیث

طرح مسأله

در تفکر دینی، به انسان‌هایی که واسطه بین خدا و خلق می‌باشند پیامبر گفته می‌شود. پیامبران نسبت به سایر مردم از امتیازات و ویژگی‌هایی برخوردارند، ولی آیا پیامبران نسبت به هم نیز از امتیازاتی برخوردار بوده‌اند؟ اگر چنین است ملاک و معیار برتری میان آنان چه بوده است؟ عده‌ای بر این باورند بعضی از پیامبران نسبت به دیگران برتری داشته‌اند که از آنان به اولوا العزم تعبیر می‌شود (صدوق، *الاعتقادات*، ۹۲؛ کراجکی، ۱۱۱؛ فتال نیشابوری، ۵۲؛ ابن شهر آشوب، ۲۶۰/۱؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ۲۹/۳۵/۱۱) و عده‌ای نیز در مقابل بر این اعتقادند که همه انبیاء اولو العزم می‌باشند و از این حیث یکسان‌اند (مصطفوی، ۱۲۱/۸؛ آلوسی، ۱۹۲/۱۳؛ ابن جوزی، ۳۷۱/۵؛ ابی السعود، ۱۴۸/۶؛ سیوطی، *تفسیر الجلالین*، ۵۰۹). ما در این مقاله در صددیم با بررسی متون دینی این مسأله را روشن کنیم که آیا پیامبران با هم تفاوتی دارند یا نه، و اگر تفاوتی دارند معیار این تفاوت چیست؟

پیش فرض‌ها

۱- ضرورت فرستادن پیامبران

با توجه به هدفمند بودن خلقت انسان و نارسایی عقل و حس برای هدایت او، به ناچار خداوند با وسیله دیگری انسان را هدایت می‌کند و آن وسیله چیزی جز وحی نیست. برای این کار افرادی از سنخ بشر از میان آنان برگزیده می‌شوند تا به عنوان واسطه میان خدا و خلق عهده دار هدایت خلق گردند. در دیدگاه اسلامی، آخرین کتاب الهی، قرآن، و آخرین فرستاده‌اش، حضرت محمد (ص) می‌باشد. آیات بسیاری بر این اصل دلالت می‌کند، به عنوان نمونه:

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا • وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا • رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء / ۱۶۳ - ۱۶۵): (ما هم چنان که به نوح و پیامبران بعد از او، وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان [نیز] وحی نمودیم، و به داوود زبور بخشیدیم * و پیامبرانی [را فرستادیم] که در حقیقت [ماجرای] آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی [را نیز برانگیخته‌ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم. و خدا با موسی آشکارا سخن گفت * پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است.)

۲- ضرورت ایمان به پیامبران

با توجه به اصل سابق، سعادت انسان وقتی تامین می‌شود که به آن چه پیامبران می‌گویند عمل کند، و پیش فرض عمل به دستورات پیامبران، ایمان آوردن به آنان است؛ به این معنا که بپذیریم آنان واسطه بین خدا و خلق می‌باشند. آیات بسیاری بر ضرورت ایمان آوردن به پیامبران دلالت می‌کند، به عنوان نمونه:

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ (الحديد / ۱۹): (و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] برای ایشان است اجر و نورشان)

۳- یکسانی جایگاه حقوقی پیامبران

مراد از جایگاه حقوقی پیامبران، وساطت آنان میان خدا و خلق است، همه پیامبران فرستادگان خدایند، و همه آنان در این جهت شریک هستند و از این جهت فرقی میان آنان نیست. پیامبر یک روستا با پیامبر همه عالم در این جایگاه مساوی می‌باشند. آیات بسیاری بر این اصل دلالت می‌کند به عنوان نمونه:

أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ (البقرة / ۲۸۵): (پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند: «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم»])

و نیز: قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (البقرة / ۱۳۶): (بگوئید: «ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم».)

و نیز: قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (آل عمران / ۸۴): (بگو: «به خدا و آنچه بر ما نازل شده، و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده، و آنچه به موسی و عیسی و انبیای [دیگر] از جانب پروردگارشان داده شده، گرویدیم [و] میان هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما او را فرمانبرداریم».)

دانشمندان اسلامی نیز بر این نکته تاکید کرده‌اند که ایمان به پیامبر به عنوان نبی نسبت به همه آنان یکسان می‌باشد. به عنوان نمونه طبرسی در ذیل آیه ۲۸۵ بقره که بحث تفاوت پیامبران مطرح است می‌فرماید: «إنما ذکر الله تفضیل بعض الرسل علی بعض لأمر: أحدها: لأن لا یغلط غلط فیسوی بینهم فی الفضل كما استووا فی الرسالة» (طبرسی، ۲/۲۲۳): خداوند تفاوت بعضی از پیامبران را بر بعض دیگر به جهت اموری ذکر کرده است از جمله آنکه کسی به غلط تصور نکند که اگر پیامبران در پیامبری مساوی هستند پس در امتیازات نیز مساوی هستند.

مرحوم فیض کاشانی می‌فرماید: «و المراد نفی الفرق فی التصدیق» (فیض، ۱/۳۱۰): مقصود فرق نگذاشتن در ایمان آوردن است. و در ذیل آیه ۱۸۴ آل عمران می‌فرماید: «بالتصدیق و التکذیب» (همان، ۱/۳۵۳): مقصود عدم فرق در تصدیق و تکذیب پیامبران است. آن گونه که یهود عمل کردند و موسی (ع) را پذیرفتند و عیسی (ع) و محمد (ص) را نپذیرفتند.

قرطبی می‌گوید: «النبوة التي هی خصلة واحدة لا تفاضل فیہ» (قرطبی، ۳/۲۶۲): پیامبری که ویژگی مشترکی است در این ویژگی پیامبران نسبت به هم برتری ندارند. علامه طباطبایی می‌گوید: «الرسالة فی نفسها فضیلة و هی مشتركة بین الجميع» (طباطبایی، ۳/۳۱۰) خود پیامبری امتیازی است ولی این امتیاز بین همه پیامبران مشترک می‌باشد.

۴- تفاوت شخصیت حقیقی پیامبران

شخصیت حقیقی یعنی کمالات نفسانی که انسان‌ها با تلاش و کوشش به دست می‌آورند. این امر با توجه به تفاوت تلاش انسان‌ها و انگیزه آنها و میدان‌هایی که در آن عرصه‌ها حضور می‌یابند، و نوع کار و زمانی که برای آن صرف می‌کنند و نتیجه‌ای

که به دست می‌آورند متفاوت و در نتیجه شخصیت آنها متفاوت می‌باشد. پیامبران نیز از این قاعده مستثنی نیستند، و در عین حال که همه از جایگاه حقوقی یکسانی برخوردار می‌باشند شخصیت حقیقی آنان متفاوت می‌باشد آیاتی چند بر این اصل دلالت می‌کند:

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ (البقرة ۲۵۳): (برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم.)

و نیز: وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا (اسراء ۵۵): (و در حقیقت، بعضی از انبیا را بر بعضی برتری بخشیدیم و به داوود زبور دادیم.)
دانشمندان اسلامی نیز به این نکته تصریح کرده‌اند، به عنوان نمونه:

مرحوم طبرسی می‌گوید: «و قيل أراد التفضيل في الآخرة لتفاضلهم في الأعمال و تحمل الأثقال» (طبرسی، ۲/۶۲۳): (گفته شده است این برتری در آخرت نمایان می‌شود چون پیامبران در کارها و تحمل سختی‌ها در راه خدا متفاوت می‌باشند.)

علامه طباطبایی می‌فرماید: «إن الرسالة في نفسها فضيلة و هي مشتركة بين الجميع، فقيما بين الرسل أيضا اختلاف في المقامات و تفاوت في الدرجات» (طباطبایی، ۲/۳۱۰) گرچه پیامبری خودش امتیاز است و بین همه پیامبران مشترک می‌باشد، ولی پیامبران نسبت به هم اختلاف دارند و در کسب درجات تفاوت دارند.

مرحوم فیض کاشانی در این زمینه می‌فرماید: «بأن فضله على غيره من وجوه متعددة و بمراتب متباعدة» (فیض، ۱/۲۸۰): (برتری پیامبری بر پیامبر دیگر از راه‌های گوناگون می‌باشد و مراتب پیامبران نسبت به هم بسیار دور می‌باشد.)

زمخشری می‌گوید: «فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ لِمَا أَوْجَبَ ذَلِكَ مِنْ تَفَاوُلِهِمْ فِي

الحسنات» (زمخشری، ۲۹۷/۱): (اینکه خداوند فرموده است: فضلنا بعضهم علی بعض، چون تفاوت کارهای خوب پیامبران موجب تفاوت آنان شده است).

قرطبی می‌گوید: «أما النبوة فی نفسها فلا تتفاضل و إنما تتفاضل بأمور آخر زائدة علیها» (قرطبی، ۲۶۲/۳): (پیامبری نسبت به همه پیامبران یکسان است، ولی پیامبران به امور دیگری غیر از پیامبری نسبت به هم تفاوت پیدا می‌کنند).

مرحوم معرفت می‌نویسد: «انبياء توجهوا من أمهم بأنواع المكاره و الشدائد تحملوها بفارغ الصبر و الأناة و كانت النتائج الحاصلة في عظمها و فخامتها - متناسبة مع الجهود التي بذلوها في سبيل تبليغ الرسالة و مدى تأثيرها في الحياة العامة في يومهم و كذا من بعدهم على مد الزمان و بذلك فضلوا و كانوا على درجات» (معرفت، ۲۳۵/۶): (پیامبران از طرف امت‌های خود با مشکلات و گرفتاری‌هایی روبرو شدند و با صبر و بردباری آنها را تحمل کردند و نتیجه تلاش انبیاء در بزرگی و ماندگاری در طول تاریخ متناسب با تلاشی بوده است که در راه تبلیغ پیامبری خود انجام داده‌اند و با همین تلاش‌ها نسبت به یکدیگر تفاوت پیدا کرده‌اند و هر یک از آنان مرتبه‌ای دارد).

در روایات اسلامی نیز امتیازاتی برای پیامبر اسلام نسبت به دیگر پیامبران بیان شده است که به دلیل رعایت حجم مقاله از طرح آنها خودداری می‌کنیم و خوانندگان می‌توانند به این منابع مراجعه کنند: (قشیری نیشابوری، ۶۴/۲؛ ابن حنبل، ۴۱۱/۲؛ ابن سوره، ۵۵/۳؛ بخاری، ۹۷/۶؛ البغوی، ۳۴۲/۱؛ سیوطی، الدر المنثور، ۸۹/۱؛ الدارمی، ۲۵/۱؛ ابن ابی حاتم، ۴۸۳/۲)

بر اساس آن چه بیان شد با توجه به آیات قرآن، روایات اسلامی و آراء دانشمندان اسلامی پیامبران گذشته از امتیاز مشترک، امتیازات متفاوت دیگری نیز دارند که بعضی از این امتیازات نیز اعطای خداوند می‌باشد که نسبت به بعضی از انبیاء و در آیه یاد شده بیان گردیده است ولی بعضی از امتیازات پیامبران به یکدیگر امتیازاتی اکتسابی و

معلول تلاش اختیاری خود آنان می‌باشد که از این نوع امتیازات ما به شخصیت حقیقی تعبیر می‌کنیم.

معیار تفاوت

خداوند در قرآن از بعضی پیامبران به عنوان «اولو العزم» یاد می‌کند: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ (الأحقاف/۳۵): پس همان گونه که پیامبرانِ نستوه، صبر کردند، صبر کن.

واژه اولو العزم مرکب از دو کلمه «اولوا» و «عزم» است. «اولوا» در لغت به معنای صاحب می‌باشد (فراهیدی، ۳۷۰/۸؛ ابن منظور، ۴۳۷/۱۵). تفاوت آن با «ذوو» که آن هم به معنای صاحب می‌باشد در این است که «اولوا» در جایی کاربرد دارد که اتصاف به همراهی و مصاحبت حقیقی و شدید باشد. (مصطفوی، ۱۸۰/۱)

«عزم» در لغت به معنای اراده جدی و تصمیم قطعی بر انجام کار می‌باشد، (فراهیدی، ۵۶۵؛ راغب اصفهانی، ۳۶۳/۱) بنابراین اولو العزم به کسانی گفته می‌شود که در تحقق اهدافشان از اراده ای پولادین برخوردار باشند، ولی مصداق اولو العزم در پیامبران چه کسانی هستند؟

بین دانشمندان اسلامی اختلاف است، مرحوم صدوق می‌نویسد: «وَأَنَّ سَادَةَ الْأَنْبِيَاءِ خَمْسَةٌ، عَلَيْهِمُ دَارَةُ الرَّحْمَةِ وَهُمْ أَصْحَابُ الشَّرَائِعِ وَهُمْ أُولُو الْعَزْمِ: نوح، إبراهيم و موسى و عيسى و محمد» (صدوق، الاعتقادات، ۹۲): بزرگان انبیاء پنج نفرند که آسیای نبوت بر محور وجود آنان می‌گردد و آنان صاحبان شریعت و اولو العزم‌اند که عبارتند از: نوح، ابراهیم و موسی و عیسی و محمد.

کراچکی صاحب کنز الفوائد متوفی ۴۴۹، فتال نیشابوری متوفی ۵۰۸، ابن شهر آشوب متوفی ۵۸۸ نیز در همین حد به این مطلب تصریح کرده‌اند (کراچکی، ۱۱۱؛

فتال نیشابوری، ۵۲؛ ابن شهر آشوب، ۱/۲۶۰)

علامه مجلسی صرفاً بعد از نقل روایاتی که رسولان اولو العزم را صاحب شریعت و عدد آنها را پنج نفر می‌داند می‌نویسد: کون هؤلاء الخمسة: أولى العزم هو المروى فى أخبارنا المستفیضة، و روى المخالفون أيضا عن ابن عباس و قتادة، و ذهب بعضهم إلى أنهم ستة: نوح و إبراهيم و إسحاق و يعقوب و يوسف و أيوب، و قيل: هم الذين أمروا بالجهاد و القتال و أظهروا المكاشفة و جاهدوا فى الدين، و قيل: هم أربعة: إبراهيم و نوح و هود و رابعهم محمد ۹، و لا عبرة بأقوالهم بعد ورود النصوص المعتمدة عن أهل البيت: (مجلسی، بحار الانوار، ۱۱/۳۵/ذیل ۲۹): اولو العزم بودن پنج تن معهود در اخبار مستفیضه ما وارد شده است و این را مخالفین نیز از ابن عباس و قتاده نقل کرده‌اند. و برخی دیگر از آنان معتقدند آنان شش نفرند: نوح و ابراهیم و اسحاق و یعقوب و یوسف و ایوب. و گفته شده: آنها کسانی هستند که فرمان جهاد و نبرد داشتند و شرع خود را آشکار کردند و در مسیر دین کوشیدند، و گفته شده: آنان چهار نفرند: ابراهیم و نوح و هود و چهارمی آنان محمد است. و لکن بعد از ورود نصوص معتبر از سوی اهل بیت این اقوال اعتباری ندارد.

مرحوم شبر در ذیل روایت صحیحی ای که پیامبران اولو العزم را پنج نفر معرفی می‌کند می‌گوید: مضمون این روایت مجمع علیه است و در آن خلافتی نیست. (شبر، ۳۱۰) از متاخران علامه مصطفوی قائل به اولو العزم بودن تمام رسل است (مصطفوی، ۱۲۱/۸)

در میان اهل سنت بعضی بر این باورند که تمامی رسل اولو العزم‌اند. برخی آنان نیز قائل‌اند: کل انبیاء به جز حضرت یونس اولو العزم بوده‌اند. (بنگرید به: مصطفوی، ۱۱۹/۸؛ طبرسی، ۱۴۳/۹؛ سبحانی، ۲۵۱/۱۰؛ قرطبی، ۲۲۰/۱۶؛ سیوطی، تفسیر الجلالین، ۵۰۹؛ آلوسی، ۱۹۲/۱۳؛ ابن جوزی، ۳۷۱/۵؛ أبی السعود، ۱۴۸/۶)

قائلان به اولو العزمی برخی از انبیاء در عامه در تعداد آن، بسیار اختلاف کرده‌اند از سه نفر تا سیصد و سیزده نفر در قالب دوازده قول ذکر شده است که غالب آنها خالی از استدلالی قرآنی و یا روایی است. (بنگرید به: سیوطی، ۴۵/۶؛ قرطبی، ۲۲۰/۱۶)

در قرآن و روایات ملاک‌هایی برای برتری میان پیامبران بیان شده است این ملاک‌ها عبارتند از:

۱- صاحب کتاب بودن

یکی از برتری‌های پیامبران اولو العزم نسبت به بقیه پیامبران این است که آنها صاحب کتاب می‌باشند. به این معنا که کتاب او مبنای عمل مردم و پیامبران بعدی بود تا این که کتاب تحریف می‌شد و کارآیی خود را از دست می‌داد و کتاب دیگری نازل می‌شد، به عنوان نمونه امام صادق (ع) در پاسخ سماعه بن مهران که چرا نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص) اولوا العزم شده‌اند؟ می‌فرمایند: چون نوح با کتاب و شریعت مبعوث شد و همه پیامبران بعد از او به کتاب نوح عمل می‌کردند تا این که ابراهیم (ع) با صحف مبعوث شد، و همه پیامبران بعد از ابراهیم (ع) به کتاب او عمل می‌کردند تا این که موسی (ع) با تورات آمد، و همه پیامبران بعد از او به تورات عمل می‌کردند تا این که عیسی (ع) با انجیل آمد، و همه پیامبران بعد از او به انجیل عمل می‌کردند تا این که حضرت محمد (ص) با قرآن آمد و شریعت او ابدی است. (کلینی، ۲/۱۷/۲؛ برقی، ۳۵۸/۲۶۹/۱؛ صدوق، عیون أخبار الرضا، ۱۳/۸۰/۲)

البته در روایات دیگری تاکید شده است که اینان محور وحی آسمانی می‌باشند. (کلینی، ۳/۱۷۵/۱) و در آیات قرآن نیز به صاحب کتاب بودن این پیامبران تاکید شده است مانند:

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى • صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى (الأعلى / ۱۸-۱۹): (قطعاً در صحیفه‌های گذشته این [معنی] هست، صحیفه‌های ابراهیم و موسی.)

و نیز: إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (المائدة/ ۴۴): (ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به موجب آن برای یهود داوری می‌کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند. پس، از مردم نترسید و از من بترسید، و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود کافراند).

و نیز: وَ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (المائدة/ ۴۶): (و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان [پیامبران دیگر] درآوردیم، در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت، و به او انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نوری است و تصدیق‌کننده تورات قبل از آن است، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است).

و نیز: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (المائدة/ ۴۸): (و ما این کتاب [قرآن] را به حقّ به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقّی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر یک از شما [امتها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم. و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد، ولی

[خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست آن گاه در باره آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد.

نقد:

اگر تنها صاحب کتاب بودن ملاک اولوا العزم بودن باشد باید داود (ع) هم جزو پیامبران اولوا العزم باشد زیرا در دو آیه قرآن تصریح شده است که داود صاحب کتاب زبور است: *وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا* (النساء / ۱۶۳): (و به داوود زبور بخشیدیم). *وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا* (الإسراء / ۵۵): (و در حقیقت، بعضی از انبیا را بر بعضی برتری بخشیدیم و به داوود زبور دادیم).

عمومیت دعوت نسبت به جن و انس در سراسر جهان

بر اساس آیات قرآن محدوده دعوت انبیاء متفاوت می‌باشد به عنوان مثال محدوده دعوت یونس را صد هزار نفر یا بیشتر می‌دانند: *وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ* (الصافات / ۱۴۷): (و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری - یا بیشتر - فرستادیم!) در حالی که بعثت رسول خاتم را جهانی می‌داند: *وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ سِبْأً* (۲۸): (و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم).

با توجه به نکته پیش گفته یکی از ملاک‌های برتری پیامبران اولوا العزم نسبت به سایر پیامبران حوزه ماموریت آنان است. به عنوان نمونه امام صادق (ع) در پاسخ دیگری نسبت به ملاک اولوا العزم بودن، فرمود: اینان نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و محمد (ص) می‌باشند، و علت این که این گروه اولوا العزم شده‌اند آن است که اینان مامور به شرق و غرب عالم و جن و انس بوده‌اند (ابن قولویه، ۱۷۰؛ ابن طاووس، ۷۱؛ مفید، ۴۲)

نقد:

گرچه در قرآن تاکید شده است که جنیان نیز همانند انبیان پیامبر دارند مانند: یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا (الأنعام / ۱۳۰): (ای گروه جن و انس، آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند و از دیدار این روزتان به شما هشدار دهند؟) ولی در این آیه مشخص نشده است که پیامبران جنیان از جنس خودشان می‌باشند یا از انبیان، زیرا اگر از جنس خودشان باشند باید درباره آنان و پیامبرانشان بحث جداگانه‌ای را مطرح کرد.

۱- امامت

یکی از برتری‌های پیامبران اولو العزم نسبت به سایر انبیاء، امامت آنان می‌باشد. به عنوان نمونه امام صادق (ع) در روایتی در تقسیم بندی پیامبران می‌فرماید: بعضی از پیامبران تنها از دانشی برخوردارند، و زیر نظر پیامبر دیگری عمل می‌کنند، مثل لوط که امامش ابراهیم (ع) بود، آن گاه امام درباره ابراهیم (ع) می‌فرماید: هو امام مثل اولی العزم و قد کان ابراهیم نبیا و لیس بامام، حتی قال الله: انی جاعلک للناس اماما (کلینی، ۱/۱۷۴؛ صفار، ۲۰/۳۷۳): (ابراهیم همانند پیامبران اولو العزم امام بود، البته ابراهیم (ع) در ابتدا تنها پیامبر بود تا این که خداوند با جمله انی جاعلک للناس اماما او را به این مقام نصب کرد).

نقد:

اگر مقصود از امامت، مدیریت جامعه به معنای رهبری سیاسی جامعه باشد نمی‌توان چنین معنایی را نسبت به انبیاء اولو العزمی همانند نوح، عیسی (ع) اثبات کرد، زیرا اینان نه تنها در جامعه حاکمیت نداشتند که خودشان امنیت هم نداشتند، و اگر مقصود

از امامت، امامت فکری و تشریحی باشد یعنی صاحب شریعت بوده‌اند، در این صورت با استدلال امام مبنی بر این که امامت ابراهیم بعد از گذشت زمان زیادی انجام گرفته سازگار نیست.

۲- علم

یکی از برتری‌های پیامبران اولو العزم نسبت به بقیه پیامبران علم می‌باشد، به این معنا که علم آنان نسبت به بقیه بیشتر می‌باشد به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: *إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَوْلِيَ الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ فَضَّلَهُمْ بِالْعِلْمِ* (راوندی، ۷۹۶۷؛ مجلسی، ۹۲/۲۰۵/۲؛ و ۱۱/۱۹۹/۲۶؛ و ۱۱/۲۱۱/۴۰): خداوند پیامبران اولوا العزم را آفرید و آنان را با علم بر سایر پیامبران برتری داد.

نقد:

اولا: اگرچه علم ارزش ذاتی دارد و می‌تواند سبب برتری باشد، ولی راهی برای اثبات این که چه پیامبری از علم بیشتری برخوردار بوده است نداریم.

ثانیا: اگر ملاک برتری پیامبران اولو العزم را تنها علم بدانیم با قرآن سازگار نیست، زیرا قرآن راجع به حضرت آدم می‌گوید: *وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (البقرة / ۳۱)*: (و [خدا] همه نام‌ها را به آدم آموخت.) و راجع به سلیمان می‌گوید: *وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (النمل / ۱۶)*: (و سلیمان از داود میراث یافت و گفت: «ای مردم، ما زبان پرندگان را تعلیم یافتیم و از هر چیزی به ما داده شده است. دانش زبان حیوانات را دادیم.) و یا راجع به داود می‌گوید: *وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ (الأنبياء / ۸۰)*: (و ساختن زره را بخاطر شما به او تعلیم دادیم.) با این که این نوع دانش‌ها در اختیار همه پیامبران نبوده است اما نه حضرت آدم (ع) نه حضرت

سلیمان (ع) و نه حضرت داود (ع) جزو پیامبران اولو العزم نیستند

در توضیح روایاتی که اولو العزم را پنج نفر بیان می‌کنند باید گفت:

روایاتی که از ائمه: درباره تفسیر آیات وارد شده است یا به تعبیر دیگر روایات تفسیری، بیشتر در مقام بیان مصادیق آیات می‌باشند نه تفسیر واژگان، با این تفاوت که گاه در مقام بیان مصداق منحصر به فرد آیه می‌باشند، مثل روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده است: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** (مائده / ۵۵): (ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.) که مصداق آیه امام علی (ع) می‌باشد. (طبرسی، ۳۲۵/۳؛ قمی، ۱۷۰/۱)

و گاه در مقام بیان مصداق اتم و اکمل می‌باشند مثل روایاتی که در ذیل این آیه آمده است: **وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا** • **إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا** (الإنسان / ۸-۹): (و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند • ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم) که مصداق آیه امام علی (ع) و خانواده اش می‌باشند. (طبرسی، ۶۱۱/۱۰؛ قمی، ۳۹۸/۲)

و گاه در مقام بیان یکی از مصادیق می‌باشند که در این موارد امام متناسب با سوال مخاطب و اندیشه او، مصداق آیه را بیان می‌کند، مثل روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده است: **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** (الفاتحه / ۶): (به راه راست ما را راهبر باش) که مقصود از صراط مستقیم، امام علی (ع) می‌باشد، (بحرانی، ۵۸۷۲/۳۶۷/۳؛ قمی، ۲۸/۱؛ حویزی، ۲۱/۱)

در این موارد امامان ما در مقام تفسیر و بیان واژه صراط مستقیم نیستند بلکه در مقام بیان مصداقی از مصادیق می‌باشند نه در مقام انحصار مصداق در یک مورد.

از طرفی در روایات اسلامی، تعداد پیامبران صد و بیست و چهار هزار بیان شده است، (صدوق، *الأمالی*، ۱۱/۲۳۶؛ *الخصال*، ۲/۱۸-۱۹؛ مجلسی، ۲۱/۱۱ و ۴/۳۸) در حالی که در قرآن تنها اسامی حدود ۲۵ نفر بیان شده است، لذا با توجه به نکات یاد شده و ملاک‌هایی که در آینده بیان خواهیم کرد روایاتی که در آن سخن از ۵ نفر از پیامبران اولوالعزم می‌باشد ناظر به پیامبرانی است که اسامی آنان در قرآن بیان شده است نه همه آنان؛ زیرا نسبت به بقیه اطلاعاتی نداریم تا قضاوت بکنیم، بر این اساس روایات در مقام بیان مصداق است نه انحصار مصداق.

توجه:

امتیازهایی که تاکنون بیان شد امتیازهایی نیست که پیامبران در اکتساب آنها نقشی داشته باشند، بلکه همه اعطایی خداوند می‌باشد، و اگر ملاک اولوالعزمی این امور باشد نمی‌توان پیامبران اولوالعزم را محدود به این ۵ نفر کرد، و باید گفت ما اطلاعی از دیگر پیامبران نداریم، ولی با توجه به نکته‌ای که سابق بر این در تفاوت شخصیت حقیقی و حقوقی پیامبران گذشت باید امتیازات دیگری نیز در اولوالعزم بودن پیامبران نقش داشته باشد.

با بررسی آیات و روایات اسلامی می‌توان امتیازات دیگری را در نظر گرفت که هر یک از این امتیازات به تنهایی امتیاز است و پیامبران در برخورداری از آنها متفاوت می‌باشند، یعنی ممکن است بعضی از آنها یکی، یا دو تا یا سه تا یا همه را داشته باشند همانگونه که در امتیازات غیر اکتسابی چنین است به عنوان مثال حضرت موسی (ع) امتیاز کلیم الله بودن را داراست. اما امتیازات اکتسابی که می‌توان آنها را آیات و روایات استفاده کرد امور ذیل است:

۱- سبقت در اعتراف به ربوبیت

یکی از برتری‌های اختیاری پیامبران اولوالعزم نسبت به بقیه پیامبران، سبقت در

اعتراف به ربوبیت خداوند می‌باشد، براساس آیات قرآن، خداوند قبل از پیدایش دنیا، از انسان‌ها بر ربوبیت خود اعتراف گرفته است: **وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا (الأعراف / ۱۷۲):** (و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم») گرچه این اعتراف از همه انسان‌ها انجام گرفته است ولی پیامبران اولوالعزم پیشکسوت بوده‌اند، و در بین آنان رسول خدا (ص) بر همه سبقت گرفته است. امام صادق (ع) در این زمینه فرمود: **أَوَّلُ مَنْ سَبَقَ مِنَ الرُّسُلِ إِلَيَّ بَلَىٰ رَسُولُ اللَّهِ (ص) (قمی، ۲/۴۶۱؛ مجلسی، ۱۲/۲۴۶/۵ و ۲۰/۱۵/۱۵):** (اولین کسی که از پیامبران نسبت به گفتن بلی پیش قدم شد رسول خدا (ص) بوده است).

رسول خدا (ص) در پاسخ به این سوال که با این که او آخرین پیامبر است چگونه نسبت به بقیه پیامبران برتری دارد؟ فرمود: **إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَىٰ فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ (کلینی، ۶/۴۴۱/۱ و ۱/۱۰/۲؛ صدوق، علل الشرائع، ۱/۱۲۴/۱؛ صفار، ۲/۸۳؛ عیاشی، ۱۰۷/۳۹/۲؛ مجلسی، ۲۱/۱۵/۱۵):** (من اولین پیامبری بودم که به ربوبیت خداوند اعتراف کردم و اولین کسی هستم که پاسخ دادم هنگامی که خداوند از پیامبران بر ربوبیت خود پیمان گرفت و آنان اعتراف کردند، من اولین پیامبر بودم و در اعتراف به ربوبیت خداوند از آنان پیشی گرفتم).

یکی از امتیازاتی که پیامبر اسلام نسبت به بقیه پیامبران دارد خاتمیت او نسبت به پیامبران می‌باشد که پیامبری به وسیله او ختم شده است. در عین حال همان گونه که ملاحظه می‌کنید رسول خدا (ص) خود این امتیاز را کاری اختیاری می‌داند که سبقت خود از پیامبران در اعتراف به ربوبیت خداوند باشد و این مساله در روایات بسیاری مورد تاکید قرار گرفته است که به عنوان نمونه به چند منبع اشاره کردیم.

۲- استواری بر پیمان‌های الهی

یکی از برتری‌های پیامبران اولو العزم نسبت به بقیه استواری و پایمردی آنان نسبت به پیمان‌های الهی است، به عنوان نمونه خداوند نسبت به حضرت آدم (ع) می‌فرماید: وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (طه / ۱۱۵): (و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم، و [لی آن را] فراموش کرد، و برای او عزمی [استوار] نیافتیم). با توجه به معنای عزم که عبارت است از اراده قطعی بر انجام کار (ابن فارس، ۳۰۸/۴)، سوال آن است که مقصود از این عهد چیست که آدم (ع) به آن پای بند نبوده است؟ دو پاسخ مطرح شده است:

الف: مقصود از عزمی که آدم فاقد آن بود، عزم بر نخوردن از شجره ممنوعه می‌باشد (کلینی، ۲/۴۴۷/۷). عدم رعایت حضرت آدم (ع) نسبت به این عهد در قرآن آمده است به عنوان نمونه: وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (البقرة / ۳۵): (و گفتیم: «ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید] و از هر کجای آن خواهید فراوان بنخوردید و [لی] به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود.»)

گرچه دانشمندان اسلامی توجیحات زیادی در عدم پای بندی آدم (ع) نسبت به این عهد گفته‌اند (مجلسی، ۳۶/۱۱/ذیل ۳۰) ولی آن چه قطعی است این است که رعایت این عهد امری اختیاری است.

ب: مقصود از این عهد، پیمانی است که خداوند در ازل از پیامبران نسبت به آمدن حضرت محمد (ص) به عنوان پیامبر خاتم و جانشینان آن حضرت و قیام جهانی آخرین وصی او، یعنی حضرت مهدی عج برای زنده کردن دین گرفته است، که حضرت آدم (ع) نسبت به این پیمان استوار نبود، ولی پیامبران اولو العزم بر اعتراف و اقرار و تبلیغ این مساله ثابت قدم ماندند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ عَاهَدْنَا إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ أَوْلَى الْعَزْمِ لِأَنَّهُ عَاهَدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ سِيرَتِهِ وَ أَجْمَعَ عَزْمُهُمْ عَلَى أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْإِقْرَارِ بِهِ (كليني، ۲۲/۴۱۶/۱؛ صفار، ۱/۷۰؛ صدوق، *علل الشرائع*، ۱۰۱/۱۲۲/۱؛ قمی، ۶۵/۲): (امام باقر علیه السلام در باره قول خدای عز و جل «از پیش بآدم سفارشی کردیم، او فراموش کرد و برایش آهنگ پایداری ندیدیم» فرمود: یعنی در باره محمد و امامان بعد از او به وی سفارش کردیم، او ترک نمود و تصمیم نگرفت که ایشان چنانند و پیامبران اولو العزم را اولو العزم نامیدند از این جهت که خدا در باره محمد و اوصیاء بعد از او، خصوصاً در باره حضرت مهدی و روش او به ایشان سفارش فرمود و آنها تصمیم خود را استوار کردند که مطلب چنین است و اعتراف نمودند.)

در بعضی از روایات، تاکید بر چند مرحله ای بودن پیمان شده است: یک بار پیمان بر ربوبیت خداوند بود که همه بلی گفتند، و یک بار پیمان بر پیامبری پیامبر (ص) و جانشینی امام علی (ع) بود که همه دوباره بلی گفتند، و یک بار پیمان بر ربوبیت و پیامبری پیامبر خاتم (ص) و جانشینی امام علی (ع) و امامان بعد از او، و این که اینان مخزن علم الهی هستند، و این که به وسیله مهدی، دین را یاری می‌کند، از دشمنان دین انتقام می‌گیرد، و توحید را گسترش می‌دهد، که پیامبران اولو العزم اقرار کردند ولی آدم نه اقرار کرد و نه انکار. (كليني، ۱/۸/۲؛ صفار، ۲/۷۰)

بنابراین فرض که مقصود از عزمی که در آدم (ع) نبود عزم بر اقرار به جانشینان پیامبر اسلام بخصوص حضرت مهدی عج و کیفیت قیام او باشد، استواری و عدم استواری بر آن امری اختیاری است که پیامبران اولو العزم رعایت کردند و حضرت آدم (ع) رعایت نکرد.

۳- تلاش برای گسترش توحید

یکی از برتری‌های اختیاری که پیامبران اولو العزم نسبت به بقیه داشتند تلاش آنها در گسترش توحید و خداپرستی است. یکی از معانی عزم تلاش مجدانه است (فیومی، ۴۰۸)

پیامبران اولو العزم در گسترش توحید تلاش زیادی کرده‌اند به عنوان نمونه خداوند از تلاش نوح چنین یاد می‌کند: رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا (نوح / ۵): [نوح] گفت: «پروردگارا، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم». و از حضرت ابراهیم چنین یاد می‌کند: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (النحل / ۱۲۰): (به راستی ابراهیم، پیشوایی مطیع خدا [و] حق‌گرای بود و از مشرکان نبود)، او گرچه یک نفر بود اما خداوند از او با عنوان امت یاد می‌کند. او برای گسترش توحید دست به اقدام جسورانه ای زد و تمام بت‌های بتخانه را نابود کرد، و تنها بت بزرگ را برای بیداری آنان باقی گذاشت: فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (الأنبياء / ۵۸): (پس آنها را- جز بزرگترشان را- ریز ریز کرد، باشد که ایشان به سراغ آن بروند)

خداوند از تلاش رسول خدا (ص) چنین یاد می‌کنند: طه • مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (طه / ۱-۲): (طه • قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی)، و یا این که: لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (الشعراء / ۳): (شاید تو از اینکه [مشرکان] ایمان نمی‌آورند، جان خود را تباه سازی)، و یا اینکه: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ (التوبة / ۱۲۸): (قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است).

این تلاش نیز امری اختیاری است که پیامبران اولوا العزم را از بقیه متمایز می‌کند، البته این کلام به این معنا نیست که بقیه پیامبران در این زمینه تلاش نمی‌کردند، بلکه به این معناست که این گروه تلاش مضاعف و طاقت فرسایی از خود نشان داده‌اند. امیر المومنین (ع) تلاش رسول خدا (ص) در این زمینه را چنین بیان می‌کند:

طبیعی است که همراه با طَبَش در میان مردم می‌گردد، مرهم‌هایش را محکم و آماده ساخته، و ابزارهایش را برای سوزاندن زخم‌ها داغ نموده، تا هر جا لازم باشد در زمینه دل‌های کور، و گوش‌های کر، و زبان‌های لال به کار گیرد. دارو به دست به دنبال علاج بیماری‌های غفلت، و دردهای حیرت است. (نهج البلاغه / خطبه ۱۰۸)

۴- صبر و استقامت در برابر مشکلات

یکی دیگر از برتری‌های اختیاری که پیامبران اولوا العزم نسبت به بقیه پیامبران داشته‌اند صبر آنان در برابر مشکلات بوده است، قرآن خطاب به پیامبر، این واقعیت را چنین بیان می‌کند: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ (الأحقاف / ۳۵): (پس همان گونه که پیامبران نسته، صبر کردند، صبر کن.)

از این جهت خداوند پیامبر را مامور به مقاومت در تبلیغ می‌کند: فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ (الشوری / ۱۵): (بنا بر این به دعوت پرداز، و همان گونه که مأموری ایستادگی کن)، و یا اینکه می‌فرماید: فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ (هود / ۱۱۲): (پس، همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن، و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند])، و یا می‌فرماید: اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ (ص / ۱۷؛ المزمل / ۱۰): (بر آنچه می‌گویند شکیبیا باش).

مقاومت رسول خدا (ص) در این زمینه ستودنی است، تا آن جا که قریش تمام امکانات خود را برای نابودی و ساکت کردن او به کار گرفتند، به احترام ابوطالب ۵ بار

با ابوطالب مذاکره کردند که او را وادار به سکوت کنند و در دور پنجم که او را تهدید به مرگ کردند و ابوطالب این پیام را رساند، پیامبر (ص) در پاسخ او فرمودند: یا عم ولی الله! لو وضعوا الشمس فی یمینی و القمر فی یساری علی أن أترك هذا الأمر حتی ینظره الله أو أهلك فیہ ما ترکته (ابن هشام، ۱/۱۷۲؛ ابن اثیر، ۲/۶۴): (عمو! به خدا قسم که اگر خورشید را در دست راست من بگذارند و ماه را در دست چپم و از من بخواهند که دست از این کار بردارم این کار را نخواهم کرد، مگر این که خداوند این دین را گسترش دهد و یا این که من در این راه کشته شوم).

اهمیت صبر و استقامت رسول خدا (ص) وقتی روشن می‌شود که به کلام ایشان توجه داشته باشیم که فرمود: ما أودی نبی مثل ما أودیت (عاملی، ۳/۳۳): (هیچ پیامبری به اندازه من اذیت نشده است.) و کافی است مقاومت ایشان را با مقاومت حضرت یونس مقایسه کنیم، خداوند خطاب به پیامبر و در توصیف صبر حضرت یونس می‌فرماید: فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ • لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لُنُبِدَ بِالْعُرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (القلم / ۴۸-۴۹): (پس در [امثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز، و مانند همدم ماهی [یونس] مباش آن گاه که اندوهزده ندا درداد. • اگر لطفی از جانب پروردگارش تدارک [حال] او نمی‌کرد، قطعاً نکوهش شده بر زمین خشک انداخته می‌شد.) خلاصه داستان حضرت یونس چنین است که:

خدا ایشان را به سوی مردمی گسیل داشت که جمعیت بسیاری بودند، آن قوم دعوت وی را اجابت نکردند تا آنکه عذابی که یونس (ع) با آن تهدیدشان می‌کرد فرا رسید. یونس (ع) از میان قومش بیرون رفت. وقتی عذاب نزدیک شد و مردم آن را با چشم خود دیدند، همگی به خدا ایمان آورده و توبه کردند، خدا هم آن عذاب را که در دنیا خوارشان می‌ساخت، از ایشان برداشت. و اما یونس (ع) وقتی خبردار شد که آن عذابی که خبر داده بود از ایشان برداشته شده، و گویا متوجه نشده بود که قوم او ایمان

آورده و توبه کرده‌اند، دیگر به سوی ایشان برنگشت در حالی که از آنان خشمگین و ناراحت بود. هم چنان پیش رفت گویی که از خدا فرار می‌کند. و به عنوان قهر از اینکه چرا خدا او را نزد این مردم خوار کرد از آنان دور شد، پس سوار کشتی پر از جمعیت شد و رفت. در بین راه نهنگی بر سر راه کشتی آمد، چارهای ندیدند جز اینکه یک نفر را نزد آن بیندازند تا سرگرم خوردن او شود و از سر راه کشتی به کناری رود، به این منظور قرعه انداختند و قرعه به نام یونس درآمد، او را در دریا انداختند، نهنگ او را بلعید و کشتی نجات یافت.

آن گاه خدای سبحان او را در شکم ماهی چند شبانه روز زنده نگه داشت، یونس (ع) فهمید که این جریان آزمایشی است که خدا وی را بدان مبتلا کرده، و این مؤاخذهای است از خدا در برابر رفتاری که او با قوم خود کرده است، لذا از همان تاریکی شکم ماهی فریادش بلند شد به اینکه: "لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ". خدای سبحان این ناله او را پاسخ گفت و به نهنگ دستور داد تا یونس را بالای آب و کنار دریا بیفکند. نهنگ چنین کرد. یونس وقتی به زمین افتاد مریض بود. خدای تعالی بوته کدویی بالای سرش رویانید، تا بر او سایه بیفکند. پس همین که حالش جا آمد، و مثل اولش شد خدا او را به سوی قومش فرستاد، و قوم هم دعوت او را پذیرفتند و به وی ایمان آوردند، در نتیجه با اینکه اجلشان رسیده بود، خداوند تا یک مدت معین عمرشان داد. (طباطبایی، ۱۶۷/۱۷)

پیامبر (ص) نه تنها از مردم دوری نمی‌کرد و در برابر اذیت و آزار آنان نفرینشان نمی‌کرد، که برای هدایت آنان دعا هم می‌کرد و تنها به خدا بازگو می‌کرد: وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (الفرقان / ۳۰): (و پیامبر [خدا] گفت: «پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند.»)، در جنگ بدر وقتی صورت حضرت مجروح شد ایشان در حالی که خون از صورت خود پاک می‌کردند فرمودند: اللهم اهد قومی فإنهم لا يعلمون (ابن شهر آشوب، ۱۹۲/۱؛ راوندی، ۱۶۴/۱؛ مجلسی، ۲۰/۲۰):

(خدایا قومم را هدایت کن چرا که آنان نمی‌دانند).

صبر و مقاومت امری اختیاری است و انسان‌ها در صبر و استقامت متفاوت می‌باشند، پیامبران نیز از این مستثنی نیستند که پیشتر نمونه آن بیان شد.

۵- اخلاق نیکو و مدارا کردن با مردم

یکی از برتری‌های اختیاری پیامبران اولو العزم نسبت به بقیه پیامبران اخلاق نیکو و مدارا کردن با مردم است. خداوند یکی از عوامل مهم موفقیت رسول خدا (ص) را همین اخلاق نیکوی او می‌داند به عنوان نمونه: *فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ* (آل عمران / ۱۵۹): (پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد).

و در مدارا کردن با مردم، خداوند به او دستور می‌دهد: *خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ* (الأعراف / ۱۹۹): (گذشت پیشه کن، و به [کار] پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب). امام رضا (ع) فرمودند: خداوند پیامبر را مامور به مدارا با مردم کرده است سپس به همین آیه استدلال کرد (فیض، ۶۳۳/۱)، و امام صادق (ع) فرمودند: در قرآن هیچ آیه ای به اندازه این آیه دربردارنده مکارم اخلاق نیست (همان) رسول خدا ۹۱ در اخلاق نیکو به قدری تکامل یافته بود که خداوند از اخلاق او با عظمت یاد می‌کند: *وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ* (القلم / ۴): (و راستی که تو را خویی والاست).

اخلاق نیکوی رسول خدا ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد که طرح آن نیاز به یک نوشته

مستقل دارد و خارج از ساختار این مقاله می‌باشد.

رعایت اخلاق نیکو با مردم نیز امری اختیاری است و انسان‌ها در رعایت آن متفاوت می‌باشند، پیامبران نیز از این امر مستثنی نیستند.

نتیجه

براساس آیات قرآن و روایات اسلامی پیامبران از سه نوع امتیاز برخوردار می‌باشند:

الف: امتیاز غیر اکتسابی که همه آنان در آن شریک می‌باشند همانند پیامبری.

ب: امتیاز غیر اکتسابی که همه آنان از آن برخوردار نیستند بلکه بعضی از آنان برخوردار می‌باشند همانند کلیم الله بودن حضرت موسی ع، خلیل الله بودن حضرت ابراهیم (ع) و...

ج: امتیازی که اکتسابی است و با تلاش فردی به دست آمده است که در این نوع امتیازات نیز متفاوت می‌باشند ممکن است امتیازی نصیب یک نفر شده باشد مانند خاتمیت که به دلیل سبقت در اعتراف به ربوبیت شامل پیامبر اسلام شده است و یا امتیازی که مشترک بین همه آنان باشد مثل صبر کردن بر مشکلات پیامبری.

از سوی دیگر در روایات از ۱۲۴ هزار پیامبر یاد شده است، در حالی که قرآن تنها به ذکر نام حدود ۲۵ تن از آنان اکتفاء کرده است. از طرف دیگر روایات تفسیری ائمه: بیشتر در مقام تبیین مصداق آیات می‌باشد. با توجه به نکات یاد شده باید گفت: روایاتی که در آن رسولان اولو العزم پنج نفر معرفی شده است ناظر به پیامبران اولو العزمی است که نام آنان در قرآن آمده است که پیامبر اسلام نیز در رأس آنان می‌باشد، به عبارت دیگر این روایات در مقام تبیین مصداق

است نه انحصار مصداق در این گروه، بنابراین پیامبران اولو العزم منحصر در این گروه نمی باشد، زیرا نسبت به همه پیامبران اطلاعاتی در اختیار نداریم تا عدد اولو العزم را مشخص کنیم.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق
- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق أسعد محمد الطیب، بیروت، المكتبة المصرية، ۱۴۱۹ ق
- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ ق
- ابن جوزی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق
- ابن حنبل، أحمد، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت، دار إحياء تراث العربی، ۱۴۱۵ ق
- ابن سورۀ، أبو عیسی، *سنن ترمذی*، تحقیق أحمد شاکر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق
- ابن شهر آشوب، مازندرانی، *المناقب*، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹
- ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، *إقبال الاعمال*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷
- _____، *سعد السعود*، قم، دار الذخائر، ۱۳۶۹
- ابن فارس، ابوالحسین أحمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق
- ابن قولویه، *کامل الزیارات*، نجف اشرف، انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶
- ابن کثیر، دمشقی اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق
- ابن منظور، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۱۵ ق
- ابن هشام، الحمیری، *السیره النبویه*، قاهره، تحقیق محمد محیی الدین، مکتبه محمد علی صبیح، ۱۳۸۳ ق

ابی السعود، تفسیر ابی السعود، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق
بحرانی، سید هاسم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق
بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، بی تا.
البغوی، أبو محمد حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، تحقیق محمد عبد العزیز، المكتبة
العربیة السعودیة، دار الطبیة، ۱۴۱۷ ق.

البرقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱
حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق
الدارمی، أبو محمد، عبد الله بن عبد الرحمن، سنن الدارمی، القاهرة، دار الفکر، ۱۳۹۸ ق
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، بیروت، دار العلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق
راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی عج، ۱۴۰۹ ق
سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۵ ق
سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق
_____، الدر المثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق
صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق
صدوق، محمد بن علی، الأمالی للصدوق، قم، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲
_____، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق
_____، علل الشرائع، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۸۶
_____، عیون اخبار الرضا، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸
_____، کمال الدین، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۵ ق
_____، الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق
طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین،
۱۴۱۷ ق

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، لبنان، بیروت، دار الهدای،
۱۴۱۵ ق

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق
 قتال نیشابوری، محمد بن الحسن، روضه الواعظین، قم، انتشارات سید رضی، ۱۳۳۸
 فخر رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث
 العربی، ۱۴۲۰ ق

الفراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ ق
 فیروزآبادی، القاموس المحیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق
 فیض، ملا محسن، الصافی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق
 فیومی، أحمد بن محمد، مصباح المنیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ ق
 قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش
 قشیری نیشابوری، مسلم، الجامع الصحیح، بیروت، دار الفکر، بی تا
 قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق
 کراجکی، أبو الفتح، کنز الفوائد، قم، انتشارات دار الذخائر، ۱۴۱۰ ق
 کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵
 مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق
 _____، مرآة العقول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق
 _____، ملاذ الاخیار، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۶ ق
 مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،
 ۱۳۶۰

معرفت، محمد هادی، التفسیر الأثری الجامع، قم، مؤسسه التمهید، ۱۴۲۹ ق
 مفید، محمد بن نعمان، کتاب المزار، قم، گنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق
 نهج البلاغه، سید رضی، قم، انتشارات دار الهجره، بی تا